

ادبیات

مقالات

- زن، عشق، مشق و دندان/ بررسی جامعه‌شناختی شعر زنان داخل کشور در دو دهه اخیر/ افسانه واحدیار/ ۴۶.
- تغزل در شعر زنان افغانستان/ حسین حیدریگی/ ۵۵.
- زنی با موهای سنگسار شده/ تأثیر مهاجرت بر شعر زنان افغانستان/ حفیظ شریعتی (سحر)/ ۶۹.
- با لیلا صراحت روی تقویم سال‌های دورا/ پرتو نادری/ ۷۹.
- چراغ پستوها/ نقد و بررسی سروده‌های محجوبه هر وی/ مژگان فرامنش/ ۸۶.
- از زاویه دید زن/ زیبایی‌شناسی زنانه در اشعار بهار سعید و مهتاب ساحل/ زهره عصمتی/ ۹۶.
- پریشانی و بیگانگی/ چشم‌انداز کلی روانکاوانه نسبت به شخصیت‌های خلق شده در داستان‌های زنان افغانستان/ بتول سید حیدری/ ۱۰۵.
- میدان‌ها/ نقد جامعه‌شناختی داستان کوتاه «شب سمرقند» اثر عالییه عطایی بر اساس نظریه پی‌یر بوردیو/ کریم دهقان و فروه موسوی/ ۱۰۹.
- زنانه‌نویسی/ بررسی زنانه‌نویسی در داستان‌های کوتاه مریم محبوب، با تکیه بر مجموعه‌های «خانه دلگیر»، «گم» و «خانم جورج»/ عصمت الطاف/ ۱۱۸.
- زن و سنگ‌های سر راه/ بررسی سیمای زن در رمان «بگذار برای تو بنویسم» اثر ناهید مهرگان، با رویکرد نقد فمینیستی/ فرحناز باور/ ۱۲۹.
- عشق و غریزه/ نگاه درون‌نمایه‌شناختی بر داستان‌های سپوژمی زریاب با تکیه بر «شکار فرشته» و «در کشوری دیگر»/ محمدامین رفعت/ ۱۳۸.
- دودها و سایه‌ها/ نقد روان‌شناختی مجموعه داستان «سایه در تاریکی» اثر نجیبه ایوبی/ محمود جعفری ترخانی/ ۱۴۶.
- گذر از دشت قابیل/ زن در داستان‌های سپوژمی زریاب/ نیلوفر نیک‌سیر/ ۱۵۰.
- نسبت واقعیت زیستی با زبان آفرینش زنانه/ محمدضیا برهانی/ ۱۵۵.
- طلیعه ادبیات زنان در استرالیا/ نادر احمدی/ ۱۶۵.
- نمایه شاعران/ حسین ارزگانی/ ۱۷۲.
- نمایه داستان‌نویسان/ علی پیام/ ۲۱۷.
- نمایه آثار شاعران و داستان‌نویسان/ عصمت الطاف/ ۲۴۲.

زنان عشق بیست و نوزده



افسانه واحدیار



سپاد

بررسی جامعه‌شناختی
شعر زنان داخل کشور در دهه‌های اخیر



مقدمه

قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی می‌کند. از این منظر، ادبیات نیز مانند خانواده، آموزش و پرورش، حکومت، اقتصاد و نهادهای اجتماعی است؛ یعنی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد. با چنین دیدگاهی می‌توان جامعه‌شناسی ادبیات را علم مطالعه و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی پدیدآورندگان آن‌ها و نیز تأثیر پابرجایی که این آثار در اجتماع می‌گذارند تعریف کرد. در واقع جامعه‌شناسی ادبیات مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است. (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶). برای بررسی جامعه‌شناسانه یک اثر ادبی، از یک سو باید ساختارهای سیاسی و اجتماعی و مؤلفه‌های دیگر را که باعث تبیین فضای اجتماعی دوران خلق اثر و نیز ذهنیت اجتماعی خالق اثر می‌شوند، مد نظر قرار داد و از سوی دیگر، با مطالعه دقیق اثر ادبی از درونمایه‌ها، سنبل و به طور کلی زبان اثر به شناخت جامعه و اوضاع اجتماعی پرداخت و این همان ارتباط دوسویه‌ای است که تأیید می‌کند جامعه‌شناسی ادبیات حاصل پیوندی است استوار میان جامعه‌شناسی از یک سو و ادبیات از سوی دیگر (ضیاءالدینی، ۱۳۸۹: ۱۷). گرچه که همیشه این آثار طراز اول ادبی هستند که از دیدگاه‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند؛ اما باید خاطر نشان کرد جامعه‌شناسی ادبیات کاری به کیفیت زیبایی‌شناسانه اثر ادبی ندارد.

جامعه‌شناسی ادبیات در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفت و در قرن بیستم با اندیشه‌ها و آثار فیلسوف مجارستانی به نام جورج لوکاچ به نقطه عطف خود رسید. کوهلر، گلدمن و میخائیل باختین نیز در روند شکل‌گیری این رشته سهیم بودند. این رشته علمی مانند هر رشته علمی دیگر ریشه دوانده و هویت خود را پیدا کرده و پیوندهای خود را با فرهنگ و هنر و اقتصاد تحکیم بخشیده است (موسوی و مردانی، ۱۳۹۲: ۲۶۲).

یکی از شاخصه‌های شعر معاصر فارسی توجه آگاهانه به مسائل اجتماعی است؛ گرچه در ادبیات کلاسیک هم به مسائل اجتماعی پرداخته شده است؛ اما نه به گستردگی و وضاحتی که در ادبیات معاصر مشاهده می‌کنیم. معمولاً شرایط زندگی هنرمند بر آفریده‌های او اثر می‌کند و شاعر شناختی هنری از جامعه زمان خود به مخاطب می‌دهد؛ شناختی که ممکن است در هیچ کتاب تاریخی نتوانیم آن را درک کنیم.

نگاه جامعه‌شناسی در مورد جنگ

جنگ را ستیزه گروهی خوانده‌اند. جامعه‌شناسی از ادوار گذشته به موضوع جنگ علاقه‌مندی نشان داده است که در این مورد تئوری‌های زیادی ابراز گردیده است و اکثر این تئوری‌ها باهم ضدیت دارند.

یکی از نگرش‌های نوین به ادبیات، جامعه‌شناسی ادبیات است. بینش جامعه‌شناختی می‌تواند به حیث ابزاری برای تحلیل و بررسی آثار ادبی کاربرد داشته باشد؛ چون انسان موجودی است اجتماعی و ادبیات در بستر محیط اجتماعی زاده می‌شود و رشد می‌کند. آثار ادبی مانند آینه‌هایی‌اند که فضای اجتماعی - سیاسی زمان خود را انعکاس می‌دهند. این که هنر واقعیت را بازنمایی یا شبیه‌سازی می‌کند از زمان یونان باستان مطرح بوده است. یکی از منابعی که می‌توانیم برای مطالعه وضعیت اجتماعی هر دوره‌ای از آن استفاده کنیم، آثار ادبی‌اند؛ چنان‌که با خواندن اشعار فردوسی، سعدی، حافظ یا از معاصرین مثل نیما، شاملو، فروغ فرخزاد و واصف باختری، تصویری از وضعیت اجتماعی زمان‌شان در می‌یابیم؛ تصویری که در کارگاه تخیل شاعر با عاطفه و احساس آمیخته است و با نگاه انسانی ابعاد فراز و فرودهای آن بازتاب داده شده و جنبه هنری یافته است. «در کار هنر واقعیت جهان خارج باز آفریده می‌شود. ذهنیات و حسیات و خیالات هنرمند است که کار این بازآفرینی از واقعیت جهان خارج را به عهده دارد.» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۸۰). جامعه‌شناسان ادبیات نسبت به داستان و نمایشنامه کمتر به شعر پرداخته‌اند به دلیل این که معتقدند «در میان گونه‌های ادبی شعر از پیچیده‌ترین موارد است. در حقیقت ایجاد ارتباط میان واقعیت اجتماعی و شعر بسیار مشکل‌تر از سایر گونه‌های ادبی است. اساساً شعر چیزی است که با توضیح و تفسیر، به شیوه‌ای که در سایر گونه‌های ادبی چون نمایشنامه و داستان رایج است، سروکار ندارد.» (کوثری، ۱۳۷۹: ۸۶)؛ اما شعر امروز به زبان روزمره نزدیک است، آرایه‌محور نیست، عام‌فهم است و نیاز چندانی به تفسیر و توضیح ندارد. بنابراین، می‌توان با بینش جامعه‌شناختی آن را تحلیل کرد.

«نظریه بازتاب به بررسی تأثیرات مختلف جامعه بر چگونگی شکل‌گیری آثار هنری می‌پردازد و بر این عقیده استوار است که آثار هنری بازتاب‌دهنده جریان‌های موجود در جامعه هم‌عصر خویش است.» (باقری بنجار و حمدی، ۱۳۹۳: ۱). این پژوهش بر مبنای نظریه بازتاب به شعر تعدادی از شاعران زن درون مرزی افغانستان در دو دهه اخیر پرداخته و از نگاه جامعه‌شناختی آن را تحلیل و بررسی کرده است.

جامعه‌شناسی ادبیات چیست؟

جامعه‌شناسی را می‌توان مطالعه گروهی از انسان‌ها دانست و نقد اجتماعی یا جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و رابطه میان جامعه و ادبیات و

بنابراین، نظر جامعه‌شناسی در این مورد به مکاتب فکری مختلف تقسیم شده است که از آن جمله مکتب «ارحیت سیاست داخلی» است. این مکتب نتیجه مساعی دو دانشمند به نام‌های «کهر اکارت» و «هانس یوج وهرلر» است. مطابق این نظر، جنگ محصول وضع داخلی یک کشور است. بر این اساس، جنگ عمومی اول محصول وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر یک از کشورهای درگیر در جنگ بود. این نظر مخالف نظریه عنعنوی است که معتقد بود جنگ محصول سیاست خارجی است. نظر دیگر تنوری مشهور مالتوس (۱۷۶۶ تا ۱۸۳۴) در مورد جنگ است، که علل جنگ‌ها را ازدیاد نفوس و محدود بودن منابع حیاتی می‌داند. او معتقد است که نفوس کشورها پیوسته در حال افزایش است؛ این افزایش توسط جنگ، امراض و قحطی می‌تواند به کنده‌گری گراید. تنوری دیگر افزایش زیاد از حد جوانان در جامعه است. هواداران این نظر به این عقیده‌اند که هرگاه تعداد جوانان مذکر رشد فوق‌العاده کرده و این افزایش تعداد با عدم امکانات اشتغال منظم و سالم در کار همراه باشد، این حالت خطر بروز خشونت در جامعه را به همراه دارد (غنی، ۱۳۹۳: ۲۶۴ تا ۲۶۵).

فرامتن اجتماعی

با سقوط طالبان دوره نوری در تاریخ افغانستان شروع شد و سرزمینی که به ویرانه‌ای تبدیل شده بود، مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفت. کشورهای زیادی برای بازسازی آن گام‌هایی برداشتند، حکومتی با ساختار و نظام جدید تشکیل یافت و تلاش‌هایی برای رشد تعلیم و تربیه، صنعت و... انجام شد. هم‌چنان پس از طالبان شعر و ادبیات ما حیات تازه‌ای را آغاز کرد. در این دوره، بانوان نیز به نوبه خود در خلق آثار ادبی تلاش‌هایی کرده‌اند که در خور توجه است. دوره سیاه طالبان آسیب‌های جدی را به روان جمعی این جامعه وارد کرد که هنوز پیامدهای آن را احساس می‌کنیم. نظام طالبانی با وضع محرومیت زنان از تعلیم و تربیه، محدودیت‌ها و سرکوب‌ها در فرودست‌تر بردن جایگاه زنان در ساختار اجتماعی جامعه ما نقش زیادی داشته‌اند. ^{تاسیس ۱۳۹۴} بیشتر راه یافتند؛ به کسب علم و دانش پرداختند، در مشاغل گوناگون سهم گرفتند، خواستار حقوق مساوی شدند و به جستجوی راهی برای خشونت‌زدایی از هم‌نوعان‌شان پرداختند. به این ترتیب، روزبه‌روز، بسترهای رشد فکری و فرهنگی زنان مهیاتر شدند.

۱. جنگ و مسائل مرتبط با آن

چندین دهه است که جنگ با نام افغانستان گره خورده است، داغ‌های آن چون زخم ناسوری بر جان این سرزمین جا خوش کرده است و

نسل به نسل از آسیب‌های آن متضرر می‌شوند. جنگ علاوه بر گرفتن جان آدم‌ها و ویرانی، پیامدهای مخرب اجتماعی مثل ناامنی، فقر، بی‌اعتمادی و ناباوری به آینده، مهاجرت و فرار مغزها، افزایش تولید مواد مخدر، افزایش معتادان، بیماری‌های روانی، عدم رشد صنعت، کم‌سواد و در کل عقب‌ماندگی در همه امور را به دنبال داشته است. درست است که زن‌ها در طول سال‌های جنگ به میدان‌های نبرد حضور فیزیکی نیافته‌اند؛ اما قربانیان اصلی جنگ بوده‌اند، آن‌ها با همه پیامدهای روان‌فرسای جنگ، با غم از دست دادن عزیزان‌شان با بیماری‌های روحی‌ای که چون خوره به جان‌شان افتاده بود، جنگیدند و می‌جنگند. جنگ در عمیق‌ترین لایه‌های ذهن زنان شاعر نفوذ کرده است، شاعران گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت ضمنی به این پدیده شوم نظر داشته‌اند. سمیه رامش به ترسیم فضای جامعه‌اش در شعر پرداخته است. او از مردم و مظاهر طبیعی‌ای می‌گوید که در دل مرگ زندگی می‌کنند، از کوچه‌هایی که سربازانی از همه جهان در آن حضور دارند، از سرزمینی که برای رسانه‌ها همیشه خبرساز بوده، از زنانی که دل‌شان نزد مردانی داخل جنگ می‌تپد و از رهبرانی می‌گوید، که رهبر نبوده‌اند و در مقابل هزاران جرم و جنایت به محکوم کردن و برآوردن پرچم به حالت نیمه‌برافراشته اکتفا می‌کردند و می‌کنند. در این شعر تصویر جامعه فعلی به طبیعی‌ترین شکل بازتاب داده شده است.

ایستاده‌اند به پا

ایستاده در هجوم وحشی بیدادها

کوه‌هایت، کتل‌هایت

دختران و پسران

ایستاده در دل مرگ

و جاری در دل کوچه‌هایت سیاهی سنگ‌ها

سیم‌ها

خارها

دارها

کوچه‌هایت را به بر کشیده

گام‌های سربازانی از همه جهان

همه جهان همین جاست

رسانه‌ها

دوربین‌های مدار بسته

ماهواره‌ها

ماه‌پاره‌ها

این جا دل هزاران زن در دل کوه

دل هزاران مرد در دل جنگ



مثل یک بی پناه «افغانی»
پسرم دست جنگ‌ها افتاد
شوهرم رفت زیر پل گم شد
دخترم پای سنگ‌ها افتاد

مانده‌ام در حصارى از امواج
گوش‌ها از صدای خیسیم دور
دست‌هایم از آب بیرون و
چشم ساحل نشستگام کور

یک صدا در جزیره می‌پیچد
از کجایی مهاجر بدبخت؟
سر من زیر و روی آب؛ اما
دفتر شعر شاعر بدبخت

(مهتاب ساحل، ۱۳۹۷: ۱۱۸ تا ۱۱۹).

الهه ساحل نیز با نگاهی انتقادی از تداوم تنفس هوای
باروت‌زده می‌گوید و از نظام آموزشی معارف انتقاد می‌کند
که ناخودآگاه جنگ‌سالار و جنگجو پرورش می‌دهد. او
می‌گوید در مکاتب کودکان هم‌زمان با فراگرفتن حروف
الفبا با واژه‌های مرتبط با جنگ مثل جهاد، سنگر، تفنگ
و... آشنا می‌شوند و این مفاهیم در ذهن‌شان رسوب
می‌کنند. بنابراین، «تا همین مکتب است و این ملا/ حال
طفالن خراب خواهد بود.»

وقتی هنوز کودک همسایه
با سینه سنگر می‌کشد
و با جیم به جهاد می‌رود
چگونه باید نفس از باروت گرفت
(الهه ساحل، ۱۳۸۹: ۳۲).

«کابل» این ناامنی‌ترین پایتخت دنیا در شعر این دوده
به یک مویف تبدیل شده است و شاعران روایتگر دردها
و آشفتگی‌های این پایتخت غم‌زده بوده‌اند. تمنا توانگر از
کابل خونینی روایت می‌کند که خبرنگارش در امان نیست
و مورد آماج قرار می‌گیرد و به این ترتیب تصویری از حادثه
حقیقی‌ای که متأسفانه بارها تجربه شده است، در شعر
خود منعکس می‌کند.

کابل به دوش می‌کشد امروز؛ صدها تن بدون سرش را
مرگ آمده است تا که بر قصد در شهر مردگان هنرش را

دل هزاران کودک در دل کوچه
می‌گرید...
...
(رامش، ۱۳۹۷: ۱۰)

این شاعر در شعر دیگری ردپای جنگ را بر روی همه
چیز می‌بیند؛ جنگی که کودکی‌اش را بلعیده و حرف اول و
آخر این سال‌ها بوده است:

رد پای جنگ همه جا هست
در مزرعه‌های گندم

بر شانه‌های خسته و خمیده این خاک
روی اندام‌های من... (همان، ۱۲).

شعر مهتاب ساحل پیوند قوی با جامعه دارد. او با
احساس، عاطفه و زبان خاص خودش وقایع اجتماعی
روز را در شعر انعکاس داده است. این شاعر از بارش
مرگ بر این سرزمین روایت می‌کند، از دختری که از
پدر باردار شده است، از زنانی که در محاکم صحرائی
بی‌رحمانه سنگسار می‌شوند، از ناامنی‌ها و بی‌اعتمادی‌ها
می‌گوید، از سایه‌هایی که انتحاری شده‌اند، از مهاجرت‌ها
و آوارگی‌ها روایت می‌کند و هم‌چنین از خطاب واژه
«افغانی» که جنبه تحقیرآمیز برای یک مهاجر پیدا کرده
است. همه این تصاویر دلخراش سکانس‌هایی هستند که
در کنار هم تدوین شده‌اند و فضای اجتماعی و زیست
عصر شاعر را صریحاً نمایش می‌دهند:

آسمانم سیاه و ابرآلود
چهار فصلم تگرگ می‌بارد
از سرانگشت روشن خورشید
روی این خاک مرگ می‌بارد

دختری باردار از پدر و
دختری سنگسار می‌گردد
هر سگی سنگ بیشتر بزند
صاحب اقتدار می‌گردد

زندگی پر تگاه امنی نیست
سنگ هم انفجار خواهد کرد
در خیابان قدم نباید زد
سایه‌ات انتحار خواهد کرد

شعر مهتاب ساحل
پیوند قوی با جامعه
دارد. او با احساس،
عاطفه و زبان
خاص خودش وقایع
اجتماعی روز را در
شعر انعکاس داده
است. این شاعر
از بارش مرگ
بر این سرزمین
روایت می‌کند، از
دختری که از پدر
باردار شده است، از
زنانی که در محاکم
صحرائی بی‌رحمانه
سنگسار می‌شوند،
از ناامنی‌ها و
بی‌اعتمادی‌ها
می‌گوید، از
سایه‌هایی که
انتحاری شده‌اند،
از مهاجرت‌ها و
آوارگی‌ها روایت
می‌کند.

شعر فروغ پیوند
محکمی با اجتماع
دارد. پرداختن به
بن‌مایه‌های اجتماعی
در شعر ایشان چنان
پررنگ است که خود
می‌تواند موضوع
مقاله‌ای مجزا باشد.
در شعر خالده فروغ
جنگ و پیامدهای
شوم آن مثل بیکاری،
بی‌سوادی، فقر و
چالش‌های زندگی
زنان با بسامد بالا به
چشم می‌خورند.

یک مرد می‌رود که بگیرد با دوربین
کهنه خبر را
یک‌باره مرگ بی‌خبر آمد تا این‌که
دوربین، خبرش را...
(توانگر، ۱۳۹۷: ۳)

در این سال‌ها با تحول در همه
زمینه‌های زندگی، شیوه و ابزارهای
جنگ نیز تغییر یافته است؛ چنان‌که
بارها اتفاق افتاده است که در ولایات
نسبتاً امن، مردم در آرامش به سر
می‌برند و مصروف فعالیت‌های‌شان
بوده‌اند که صدا و یا خبر انتحاری به
آن‌ها یادآوری کرده است که هنوز در
متن جنگ به سر می‌برند و مرگ در
یک قدمی‌شان حضور دارد. گفتن از
انتحاری‌ها و اشیاء آنها در شعرهای زن

مرد بیمار انتحاری را
بعد یک لحظه باد با خود برد
چادر سرخ‌رنگ ماری را
(نیک‌سیر، ۱۳۹۵: ۲۶)

خالده فروغ از شعرای فعال و پرکار این دو دهه اخیر است و
تاکنون چندین مجموعه شعر از ایشان منتشر شده است. شعر فروغ
پیوند محکمی با اجتماع دارد. پرداختن به بن‌مایه‌های اجتماعی در
شعر ایشان چنان پررنگ است که خود می‌تواند موضوع مقاله‌ای
مجزا باشد. در شعر خالده فروغ جنگ و پیامدهای شوم آن مثل
بیکاری، بی‌سوادی، فقر و چالش‌های زندگی زنان با بسامد بالا به
چشم می‌خورند:

کشتی قلب من که برون از مدار شد
دریای خشک کابل من بی‌قرار شد
بعد از هزار سال زمستان زندگی
دروازه را گشودم و روز شکار شد
می‌رفتم از مغازه دنیا کنم خرید
از جاده می‌گذشتم که انفجار شد
(فروغ، ۱۳۹۶: ۲۰)

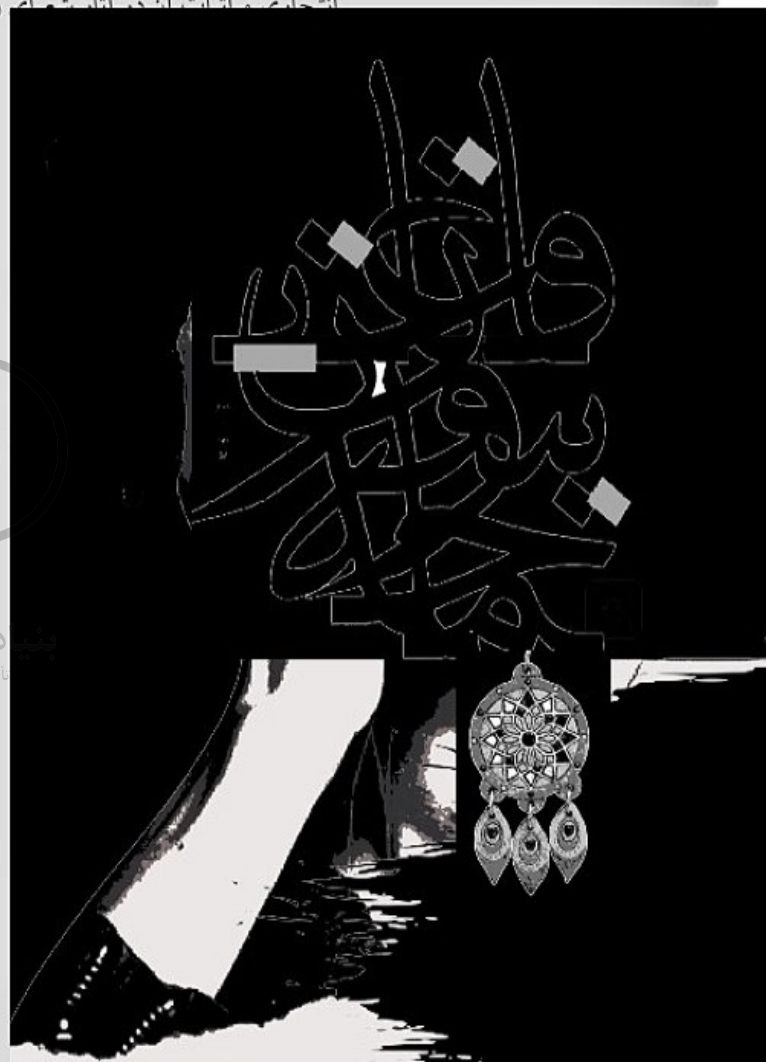
یکی از معضلات جدی کشور در این سال‌ها کشت کوکنار بوده
است. برای مهار کشت این گیاه خطرناک شده تلاش بسیار است و
بدیلی برای آن معرفی شده است. ضیاگل سلطانی از دختر روستایی
روایت می‌کند که رفته تا زعفران بچیند و بذر کوکنار را محو و نابود
سازد:

عاطفه رفته قریه بالا، رفته تا باز زعفران چیند
از بلندای چشمه تادره، از زمین تا به آسمان چیند
عاطفه رفته تا به هم ریزد، نشه کشتزار خفاشان
بذر کوکنار را براندازد ریشه‌اش را ز هر کران چیند
(سلطانی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

در این دو دهه دغدغه جنگ و ناامنی مانع از آن شده که کارگزاران
فرهنگی گام‌های مهمی برای رشد هنر و ادبیات بردارند. هم‌چنین
گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی منجر به کاهش بیش از حد
مطالعه در بین مردم شده است. مؤگان فرامنش به این نکته اشاره کرده
است و فقر و غم نان را عامل آن دانسته است.

شعرها را کسی نمی‌خواند زیستن در هنر چه بی‌معناست
عشق از زندگی برون رفته‌ست همه درگیر آب و نان شده‌اند
(فرامنش، ۱۳۹۶: ۶۰)

یکی از اقوامی که در این دو دهه همیشه توسط مخالفان دولت



آسیب دیده‌اند، قوم «هزاره» بوده است که این مسأله هم از دید شاعران زن پنهان نمانده است.

بخیه کن لب مرا که نشنوی دیگر

از لب و زبان زخمی «ستاره»ها

از جهنمی به نام «دهمزننگ» و «روشنی»

از جوان سر بریده هزاره‌ها

(مهتاب ساحل، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

بازتاب مسائل اجتماعی در شعر زنان نمایانگر برجسته بودن عنصر سیاست در جامعه افغانستان است. شاید اگر جنگ و خشونت‌های مرتبط با آن نبود، شعری زن به نمایش دادن ابعاد زیبایی زندگی می‌پرداختند و بیشتر کلام‌شان آمیخته با عشق، که موهبت الهی است، می‌بود و عاشقانه‌سرایی را جدی می‌گرفتند.

۲. مسائل زنان

توجه به چالش‌ها و مسائل زنان از مؤلفه‌های برجسته آثار شاعران زن است. در این عصر مطرح شدن جنبش‌های فمینیستی در دنیا منجر به پیدایش مدافعان حقوق زنان در این سرزمین شد که خواستار برابری جنسیتی بودند. شاعران زن با اشراف بر این که هنر دست‌آوردی اجتماعی است و می‌تواند بر جامعه اثر بگذارد، از قلم خود برای سهم گرفتن در این مبارزه استفاده کردند و شهادت‌شان روزبه‌روز برای بیان پلشتی‌ها و نابرابری‌ها تقویت یافت. حتی گاه متعهدانه وجه هنری کار خود را به خطر انداختند تا رسالت خود را ابلاغ کنند. شاید یکی از دلایلی که منجر به نحیف شدن بعد غنایی آثار شاعران زن شده است، همین احساس رسالت و تعهد باشد؛ چون این زنان پیشرو، نماینده و صدای رسای طبقه عصر خود بوده‌اند و تلاش می‌کردند تا زورگویی‌ها، ستم‌ها و ناروایی‌هایی را که زنان در طول تاریخ متقبل شده‌اند؛ در شعر بازتاب دهند. هم‌چنین سعی کردند گاه صریح و گاه تلویحی این پیام را به هم‌نوعان خود برسانند، که دیگر نباید ستم‌پذیر و ستم‌کش بود. شاعران زن به شرح چالش‌های هویت زن در جامعه مردسالار پرداخته و در تلاش مستمر برای خودیابی و روشنی‌بخشی هستند.

وقتی با نگاه جامعه‌شناسانه اشعار تولیدشده در طول این هژده سال را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم همان‌گونه که نظام اجتماعی - فرهنگی ما در حال تغییر و توسعه بوده است، زبان شعر زنان ما که از افزایش شهادت و جسارت روحی و روانی آن‌ها حکایت می‌کند، در طول زمان نوآورتر و از لحاظ موضوع متنوع‌تر شده است؛ لذا ما شاهد کم‌رنگ شدن و فروپاشی یک سری از عناصری هستیم که روح

جمعی جامعه سنتی آن را ارزش تلقی می‌کرد. آگاهی و درک مردم منجر بر آن شده است که با عقلانیت به پدیده‌ها بنگرند و خرافات و بدعت‌ها تا حدی کاهش یابند.

در سال‌های اول پس از دوره طالبان با توجه به ساختار سیاسی و اجتماعی اختناق‌آور، بسته و جزم‌گرایی که شاعران تجربه کرده بودند و هراسی که در ذهن‌شان نفوذ کرده بود محافظه‌کارانه عمل می‌کردند. چنان‌که شاعر کلامش را در لابه‌لای سازه‌های زیبایی‌آفرین می‌پیچاند و ما با متنی پر از لفافه‌گویی و ابهام مواجه بودیم؛ اما با بازتر شدن روزبه‌روز فضای اجتماعی، آزادی متن شاعر هم بیشتر شده است. این آزادی متن را در دو سطح مشاهده می‌کنیم؛ اولاً از ابهام متن کاسته شده و شعر به زبان روزمره نزدیک شده است، دوم این‌که جسارت شاعر در انتخاب واژه‌ها و موضوعات بیشتر شده است. شاعر امروز به شکل عریان از تن می‌گوید. «تن» سوژه‌ای که از مسائل دغدغه‌برانگیز تاریخ معاصر ما بوده است؛ چنان‌که بخشی از برنامه مدرن‌سازی افغانستان در زمان امان‌الله خان (۱۹۲۹-۱۹۱۹) کشف حجاب است؛ اما بر عکس آن، در دوره مجاهدین و طالبان تن زن پدیده آسیب‌زا و هولناکی پنداشته می‌شود که باید آن را در برقع پنهان کرد تا مبدا منجر به کشیده شدن مردان به وادی گناه شود. «در ۱۹۹۹ گروهی از روحانیون افغانی که همگی آن‌ها به گروه‌های افغانی هفت‌گانه دولت مجاهدین در تبعید تعلق داشتند، در پیشاور پاکستان فتوایی را صادر کردند که بعدها در دوره حکومت ربانی و دوره طالبان موبه‌مو به اجرا گذاشته شد. بر اساس این فتوا تمام بدن زن باید پوشیده باشد، چادری یا برقع باید از موادی درست شود که نرم نباشد و موقع راه رفتن صدا نکند. زنان باید از مصرف عطر اجتناب کنند. زینت‌آلات نیز برای آن‌ها در انتظار عموم ممنوع اعلام شد.» (مقدم، ۲۰۰۴: ۴۵۶)؛ اما در دولت جدید، زنان تا حدودی با فضای باز روبه‌رویند.

بنیاد اندیشه‌های فبیج و تکان‌دهنده‌ای چون قتل فرخنده و رخساره و... را در شعر خود به تصویر کشیده‌اند و با دید اعتراضی - انتقادی نگاه کلی به تن زن را، در این سرزمین در شعر انعکاس داده‌اند.

حرفی اگر به خاطر گفتن نداشتم

نزد شما مطاع به جز تن نداشتم

یک پایتخت شاهد «فرخنده» بودم

راه فرار از تن یک زن نداشتم

(مهتاب ساحل، ۱۳۹۷: ۸۷).

چنان‌که گفته آمد شاعران زن به یک سری از واژگان و موضوعاتی که خط قرمز محسوب می‌شدند، جواز ورود به شعر داده‌اند. در شعر امروز، شاعر بدون هراس از پیرو، بکارت، حس زن شدن و تجاوز می‌گوید؛ مسائلی که پیش از این تابو بوده‌اند و در شعر نجیبانه گذشته کشور ما، به ویژه توسط زنان، این مسائل در شعر بروز داده نشده‌اند.

پیرو یا عادت ماهوار:

جبراً فرو رفته است در یک ژست مردانه
زن پشت میز کار با خونی که ماهانه
(مهتاب ساحل، ۱۳۹۷: ۴۲).

از نوجوانی مانده تنها درد پیروم
من هیزمانه سوختم دنیایی از دودم
(همان، ۱۳۸۰).

بکارت:

بعد با دست خودت زندگی ات را به هدر -
پرده‌ات، فاصله با زن شدنت را بدری
(مهرگان، ۱۳۹۷: ۴).

زن شدن:

خوب یادش بود دردش، حسرتش نابودی اش
جیغ‌های دل‌خراشش (لحظه‌های زن شدن)
(مهرگان، ۱۳۹۷: ۶۲).

نادیا انجمن شاعری که قربانی خشونت‌ها شد، از مورد ستم قرار گرفتن، اسارت، ناکامی، عزت‌نشینی زن در جامعه دوره طالبان و پسا طالبانی روایت کرده است و این‌که در این عصر به شدیدترین وجه ممکن زن منفور جامعه واقع شده است:

نیست شوقی که زبان باز کنم از چه بخوانم
من که منفور زمانم چه بخوانم چه نخوانم
چه بگویم سخن از شهد که زهر است به کامم
وای از مشت ستمگر که بکوبد به دهانم
من و این کنج اسارت، غم ناکامی و حسرت
که عبث زاده‌ام و مهر ببايد به زبانم
(انجمن، ۱۳۹۱: ۲).

زن‌ها به خاطر زن بودن‌شان تاوان زیادی پرداخته‌اند، شکنجه و خشونت‌های بسیاری تحمل و تجربه کرده‌اند:

پر از شور عاشق شدن بوده‌ام
صدای بلند سخن بوده‌ام
به جرم بزرگی که زن بوده‌ام
فقط مشت‌ها بر دهن خورده‌ام
(مهتاب ساحل، ۱۳۹۷: ۷۷).

حقوق زن که مسائلی چون حق آزادی، کسب دانش، داشتن شغل، ازدواج و انتخاب همسر و... را در بر می‌گیرد، در طول تاریخ در این سرزمین نادیده گرفته شده‌اند. کریمه شبرنگ به دنبال هویت گم‌گشته‌اش است. او از حقی سخن می‌گوید که نسل‌اندز نسل به تاراج رفته است.

ما هنوز با چشم‌های بسته و کور
به گذرگاه مهتابی می‌رویم
که نسل‌های نحسی در دیارش زنده‌اند
و حقش را به تاراج می‌برند
(شبرنگ، ۱۳۹۱: ۵۷).

مسأله خشونت‌پذیری بانوان از عوامل اساسی است که به بازتولید ظلم و خشونت علیه‌شان انجامیده است. خشونتی که بر زنان به دلیل جنسیت آن‌ها اعمال می‌شود، شکل‌های گوناگونی دارد که به واسطه تهدید، محدودیت و یا زور در زندگی خصوصی یا عمومی و به منظور ارعاب، تنبیه، تحقیر و مالکیت بر بدن و ذهنیت زنان، بر آن‌ها رنج فیزیکی، جنسی یا روانی تحمیل کند. تبعیض جنسی روزمره، آزار در خانه و آزار و اذیت جنسی در محل کار از جمله موارد ذکر شده هستند (اله مانی، ۱۳۹۳: ۸۴). تمنا مهرزاد با آگاهی از این موضوع صدای اعتراضش را بلند کرده که تا چه وقت تازیانه غضب را می‌پذیرید و به خاطر هوس‌های دیگری مورد ستم قرار می‌گیرید، سیلی می‌خورید و شکنجه می‌شوید؟

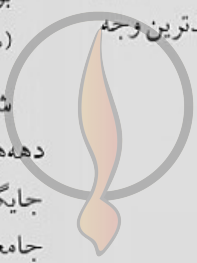
تا به کی تازیانه‌های غضب؟ از هوس‌های بی‌صدا شلاق؟
بودنت درد می‌کشد انگار...، خواهر من عجب دلی داری
(مهرزاد، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

شعر بانوان را می‌توان زبان حال زنانی دانست که در وضعیت دهه‌های متأخر تحول اجتماعی به درک و شناخت تازه از خود و جایگاه‌شان در جامعه رسیده‌اند. چنان‌که در قالب‌های ذهنی ما، در جامعه مردسالار، زن ابزاری است برای کام‌جویی و پسرزایی؛ اما بنیاد اندیشه‌تپ ساحل این نگاه را مورد انتقاد قرار داده است.

زن آزاده که خود می‌فهمد:
زندگی یک‌سره شنیدایی نیست
آرزوهای فراوان دارد
زن فقط سکس و پسرزایی نیست
(مهتاب ساحل، ۱۳۹۷: ۱۱۴).

مژگان فرامنش از زخم‌خوردگی و انزوای زن در طول تاریخ شکوه می‌کند:

در من زنی شکسته و غمگینی در انتهای سینه خود گور است



یک زن که زخم خورده تاریخ است؛ اما هنوز زنده و مغرور است
(فرمانش، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

در این سرزمین به جای نام زن «عاجزه»، «ضعیفه»، «سیاه سر»، «مال» و «ناموس» استفاده می‌شد و هنوز می‌شود. با خطاب این نام‌ها بر ضعف، ناتوانی و این‌که زن هویت مستقلی ندارد و به کسی تعلق دارد، تأکید می‌کردند. در این سال‌های اخیر زنان این القاب را توهین به زن دانسته‌اند و تلاش کرده‌اند که با کاربرد این القاب مبارزه کنند. این نگاه انتقادی-اعتراضی در شعر نیلوفر لنگر بازتاب داده شده است.

کم‌تر به خود بنام تو هم سنگ نیستی
آن‌سان که من «ضعیفه» و «افسرده» نیستم
(لنگر، ۱۳۹۶: ۷۱).

شاعران زن به طور عموم با تکیه بر احساسات و درک فردی خود به مسائل اجتماعی پرداخته‌اند نه با توجه به رویکردها و ایدئولوژی احزاب و گروه‌های سیاسی. فقط در مواردی رد پای اندیشه‌های فمینیستی را در آثارشان مشاهده می‌کنیم که آن را هم جنسیت‌شان با توجه به وضع روزگار ایجاب می‌کرده است.

۳. عشق در شعر زنان

عشق در جامعه افغانستان پدیده هولناکی بوده و تابو پنداشته شده است؛ چون بدنامی و مرگ را به دنبال داشته است. هم‌چنین مبنای ساختار خانواده بر کلان‌سالاری یا پدرسالاری تکیه دارد. این کلان عموماً مرد و سرپرست خانواده است و برای ازدواج و آینده فرزندان تصمیم می‌گیرد. در این میان عشق پدیده‌ای خارج از نرم است و گاه مانعی بر سر راه تصمیم «کلان» خانواده ایجاد می‌کند و مشکل‌آفرین می‌شود. در تصورات قلبی ذهن‌های سنت‌زده جامعه، عشق پیش از ازدواج منفور و مذموم شمرده شده است. خانواده‌ها نسبت به این واژه حساسیت نشان می‌دهند. این حساسیت و سرکوب عشق مختص به این عصر نمی‌شود. حدود یک هزار سال پیش رابعه بلخی اولین شاعر ادبیات فارسی، به خاطر عشق و از عشق سرودن به فجیع‌ترین شکل ممکن کشته شد. به همین شیوه در جامعه معاصر زنان زیادی زیر ضربات جامعه‌ای عشق‌ستیز از پای درآمدند. این باور عشق‌ستیزی مسلط

جامعه در شعر زنان نیز بازتاب داده شده است. مهتاب ساحل جسورانه علیه این باور برمی‌خیزد و خود را علم‌دار زلیخا می‌داند تا آبروی صد ساله اجدادش را ببرد و به این ترتیب هراس از عاشقی را نفی می‌کند.

من علم‌دار زلیخا شده‌ام تا ببرم
آبرو از رخ صد سالگی اجدادم
(مهتاب ساحل، ۱۳۹۷: ۴۷).

در شعر زیر نیز به این موضوع اشاره شده است. شاعر از تعصب اجدادش در مورد عشق روایت می‌کند که با برقع‌پوش کردن دختران و دور ساختن آنان از اجتماع تلاش می‌کردند مانع وقوع عشق شوند؛ اما نمی‌دانستند که از پشت تارهای نقاب هم این اتفاق می‌افتد و سنت‌ها لگدکوب می‌شود.

اجداد من غیرت را مستی کردند
برای خرد کردن دندان‌های عشق
و فاصله را
مرز مقدسی
برای گریز از کوچه بویناک شایعه
ندانستند
می‌شود از پشت تارهای نقاب هم
مهر را به بلوغ رساند
و سنت‌های تدوین‌شده را لگدکوب کرد
(واحدیار، ۱۳۸۹: ۳۹ تا ۴۰).

در جامعه سنتی تکلیف روابط را عرف، سنت و شرایط اجتماعی تعیین می‌کرد؛ اما در جامعه امروز با تغییر در مناسبات بین انسان‌ها از نوع نگرش به عشق هم اندکی تعصب‌زدایی شده است.

با توجه به ساختار و موقعیت اجتماعی‌ای که شاعران به عاشقانه‌سرایی پرداخته‌اند، «عشق» کاملاً مفهوم اجتماعی پیدا کرده است. چنان‌که اشاره شد، بعد غنایی اشعار کم‌رنگ است و اکثراً توأم با اندوه‌سرایی و ضجه‌زنی است. این موضوع عوامل متعددی دارد، از جمله می‌توان به آشفتگی جامعه اشاره کرد. دیگر آن‌که شاعران زن را نماینده و صدای رسای هم‌نوعان‌شان می‌دانستند و تا می‌کردند صدای اعتراض‌شان نسبت به وضع حاکم بر را بالا کنند؛ اما در میان‌شان شاعران جسوری هم بود که با شهامت از عشق سروده‌اند و حتی تمایل‌شان

عشق در جامعه

افغانستان پدیده

هولناکی بوده و تابو

پنداشته شده است؛

چون بدنامی و مرگ را

به دنبال داشته است.

هم‌چنین مبنای ساختار

خانواده بر کلان‌سالاری

یا پدرسالاری تکیه

دارد. این کلان عموماً

مرد و سرپرست

خانواده است و برای

ازدواج و آینده فرزندان

تصمیم می‌گیرد. در این

میان عشق پدیده‌ای

خارج از نرم است

و گاه مانعی بر سر

راه تصمیم «کلان»

خانواده ایجاد می‌کند و

مشکل‌آفرین می‌شود.



عصیانگری ابراز کرده‌اند و کلام‌شان بار اروتیک پیدا کرده است.

از لبم از گونه‌هایم، از گلویم بوسه کن
جای لب‌هایت در این پیکر پر از گل می‌شود
(مهتاب ساحل، ۱۳۹۷: ۷۶).

نزدیک‌تر کن راه دورت را
می‌بوسم آن لب‌های شورت را
بگذار در این شهر پیراندیش
عصیانگری همان جوان باشد
(همان، ۷۳).

نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی ادبیات یکی از نگرش‌های نوین به ادبیات است. ما می‌توانیم به کمک جامعه‌شناسی آثار ادبی را تحلیل کنیم. نظریه بازتاب بر این عقیده استوار است که آثار ادبی انعکاس‌دهنده رویدادها و وضعیت اجتماعی عصر خود هستند. در دوره پس از طالبان ادبیات ما حیات تازه‌ای را آغاز کرد. در این دوره زنان هم به نوبه خود به سرودن شعر و چاپ مجموعه پرداختند و فضای جامعه روزبه‌روز بازتر شد. به کمک شعر زنان، ما به شناختی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی این دو دهه دست می‌یابیم. روایت‌های زنان شاعر از فضای اجتماعی حاکی از آنند که افغانستان در این دو دهه در جنگ به سر می‌برده است. انفجار و انتحار منجر به تلفات و ویرانی‌های بسیاری گشته. یکی از دغدغه‌های این دو دهه، مسأله زنان و مبارزه با نابرابری بوده است. شاعران زن با قلم با تبعیض مبارزه کرده‌اند و به دنبال خودیابی و هویت فراموش شده‌شان بوده‌اند. جسارت در کلام و زبان‌شان بیشتر شده است و تابوشکنی کرده‌اند. در جامعه افغانستان عشق واژه ممنوعه‌ای بوده است که بدنامی و حتی مرگ را به همراه داشته است. شاعران با رویکرد انتقادی به این مسأله پرداخته‌اند و عملاً اشعار عاشقانه بسیاری سروده‌اند. حتی دست به عصیانگری زده‌اند و از خواهشات تن گفته‌اند و کلام‌شان جنبه اروتیک یافته است.

منابع

۱. انجمن، نادیا، یک سید گل دودی، به کوشش محمدشفیع راستی نورزایی، هرات: انتشارات احراری، ۱۳۹۱.
۲. اله مانی، کارم و گروهی از نویسندگان، فرهنگ نقد فمینیستی، بی‌جا: انتشارات آرمان شهر، ۱۳۹۳.
۳. باقری بنجار، عبدالرضا و حمدی، یحیی، تحلیل جامعه‌شناختی اشعار شه‌ریار با رویکرد نظریه بازتاب، دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه اطلاع‌رسانی، ۱۳۹۳.

۴. پارسی‌نژاد، ایرج، احسان طبری و نقد ادبی، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
۵. توانگر، تمنا، یک لب سکوت، هرات: ناشر انجمن ادبی، ۱۳۹۷.
۶. رامش، سمیه، شعر و باروت، هرات: نشر جوان، ۱۳۹۷.
۷. ستوده، هدایت‌الله جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: آوای نور، ۱۳۷۸.
۸. سلطانی، ضیا گل، رنگ صدا، هرات، ناشر: کتابخانه جلیلی، ۱۳۸۹.
۹. ساحل، الهه، خوشبختی رنگ‌زردی دارد، هرات: ناشر فدایی هروی، ۱۳۸۹.
۱۰. ساحل، مهتاب، گورهای گرم، کابل: نشر الکتریکی برگ، ۱۳۹۷.
۱۱. شبرنگ، کریمه، پله‌های گنه‌آلود، کابل: انتشارات برگ، ۱۳۹۱.
۱۲. ضیاء‌الدینی، علی، جامعه‌شناسی شعر نیما، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.
- فروغ، خالده، مریم مقدس بودندت یک جو نمی‌ارزد، کابل: امیری، ۱۳۹۶.
۱۳. غنی، حبیب‌الرحمن، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، هرات: احراری، ۱۳۹۳.
۱۴. فرمانش، مرگان، نی رنج، بلخ: برگ، ۱۳۹۶.
۱۵. کوثری، مسعود، تأملاتی در جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات باز، ۱۳۷۹.
۱۶. لنگر، نیلوفر، پلنگی در من زندگی می‌کند، کابل: انجمن قلم، ۱۳۹۶.
۱۷. مهرگان، مزدا، کا... ککا... کابوس، کابل: نشر الکتریکی برگ، ۱۳۹۷.
۱۸. مهرزاد، تمنا، خودمانی، به کوشش نذیراحمد بهراد، هرات: انجمن ادبی، ۱۳۹۴.
۱۹. موسوی، سید کاظم، مردانی، مجید، جامعه‌شناختی هنری در اشعار منوچهر آتشی، نشریه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات تهران، دوره ۵، شماره ۲، ۱۳۹۲.
۲۰. نیک‌سیر، نیلوفر، گیسوانت گهواره شعرهای جهان است، هرات: انجمن ادبی، ۱۳۹۵.
۲۱. واحدیار، افسانه، مانند عشق در دقایق ممنوعه، هرات: فدایی هروی، ۱۳۸۹.

- Moghaddam, valentine M. 2004,
- A tale of tow countries: state, society, and Gender
politics in iran and afghanistan>, the Muslim world,
volume 94, pp. 449467-.

پیش‌اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

